

زیبای دروغین

نقد مجموعه داستان‌های اشکان و اشکانه

● زهرا آدینه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی / za.adineh@gmail.com

فصلنامه نقد کتاب



سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۱۳

مجموعه داستان اشکان و اشکانه به نویسنده‌گی ابراهیم حسن‌بیگی، اثری آموزشی و تربیتی است که موضوعات آن از جمله: دروغ، غیبت، خودخداهی، حرف بدون عمل، و مسخره کردن را از آیات شریفه قرآن کریم برداشت کرده‌است. وی قصد دارد تا راه و رسم درست زندگی کردن را به کودکان بیاموزد. داستان‌ها از قوت و صلابت و نثر روان و ساده‌ای برخوردار هستند؛ اما ضعف طراحی شخصیت‌های واقعی، طرح داستان‌ها را دچار کلیشه همیشگی داستان‌های دینی کرده‌است. داستان‌ها بر محور بی‌اخلاقی‌های شخصیت اول داستان پیش می‌رود که والدین فهیم او با نصیحت، سعی در اصلاح رفتارهای او دارند. این در حالی است که داستان‌ها علاوه بر مشکل طرح کلیشه‌ای، از کنش‌های غیر فعال و بسیار مستقیم و خطی برخوردار است. یعنی شخصیت‌های داستان تنها صحبت می‌کنند و کسی از طریق عمل و کنش‌های غیر مستقیم، داستان را پیش نمی‌برد. این امر سبب عدم ارتباط کودکان با این داستان‌ها و عدم پذیرش مفاهیم آن‌ها خواهد شد. این مقاله به تبیین علت اهمیت طراحی واقعی شخصیت‌ها و مشکلات اخلاقی کودک و نوجوان و تربیت صحیح دینی در خانواده و جامعه و کیفیت انعکاس آن‌ها می‌پردازد و راهکارهای واقع‌نمایی طرح داستان‌های دینی را مطرح می‌کند.

کلیدواژه: تربیت دینی، خانواده، کودک و نوجوان، مشکلات اخلاقی

حسن‌بیگی، ابراهیم (۱۳۹۷)، *اسمش غیبت است*

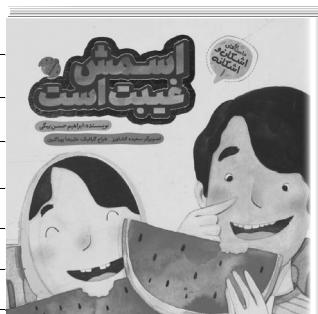
(جلد اول از مجموعه داستان‌های اشکان و اشکانه)،

تصویرگر: سعیده کشاورز، گرافیست: علیرضا

پوراکبری، ۱۲ ص، تیراز: ۲۰۰۰ نسخه، قطع خشتی،

مشهد: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی). شابک:

۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۱۰۹-۹



فصلنامه نقد کتاب

نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۱۴

معرفی نویسنده

ابراهیم حسن‌بیگی نویسنده توانا و نام‌آشنای حوزه انقلاب، دین و کودک و نوجوان است. اغلب دوستداران و اهالی کتاب، او را با رمان‌های ماندگار و معروف «اشکانه»، «ریشه در اعمق»، «نشانه‌های صبح»، «معمای مسیح»، «محمد»، «قدیس»، «سال‌های بنفش» و «شب ناسور» می‌شناسند. او در این مجموعه به ضعف‌های اخلاقی و اجتماعی کودک و نوجوان که امروزه در میان این گروه بسیار مبتلاست اشاره کرده است.

سادگی و روانی نشر، حجم کافی و بسنده هر کتاب و کیفیت بالای گرافیک و تصویرگری سبب کشش و جاذبه اثر گردیده است. اما آنچه در این نقد محل بحث است، کیفیت انعکاس این مشکلات اخلاقی کودک و نوجوان و تربیت صحیح دینی در خانواده و جامعه است و این موضوعی است که در صورت به کار بردن آن به شکل صحیح، سبب ارزشمندی و واقع‌نمایی اثر می‌شود.

معرفی کتاب

مجموعه داستان اشکان و اشکانه در ده جلد به نویسنده ابراهیم حسن‌بیگی، از سوی انتشارات بهنشر در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. هر جلد از این اثر شامل داستان‌های کوتاه با موضوعی قرآنی است که سعی دارد با بیان نکات اخلاقی و اجتماعی، کودکان را با زندگی اسلامی و قرآنی آشنا سازد. این مقاله به نقد جلد اول، دوم، سوم، پنجم و هفتم این اثر پرداخته است. رویکرد این مقاله نقد انعکاس تربیت دینی در آثار ادبیات کودکان و آسیب‌شناسی تربیت دینی در جامعه است.

داستان‌ها از قوت و
صلاحیت و نظر روان
و ساده‌ای برخوردار
هستند

کتاب اول: اسمش غیبت است

نویسنده در این کتاب در قالب سه داستان کوتاه به موضوع غیبت پرداخته است. اشکان در این داستان از دست معلم ریاضی اش عصبانی است و این عصبانیت را با پرت کردن کیف به وسط اتاق و نشستن روی مبل برای مادرش ابراز می‌کند. مادر اشکان با حدسِ دعوا کردن، انجام ندادن تکالیف و شلوغ کردن سر کلاس جویای ناراحتی او می‌شود؛ ولی او تنها به تمسخر و غیبت معلم ریاضی می‌پردازد و مادر هم با گفتن «درست حرف بزن بچه! این چه طرز حرف زدن پشت سر معلم است؟»، «باز داری غیبت می‌کنی‌ها!» و گفتن معنای غیبت سعی در نهی کودک خود از این امر دارد. در پایان اشکان بدون تأثیر گرفتن از حرف‌های مادرش و بی‌آنکه به مشکل اخلاقی خود پی ببرد، تصمیم گرفت حرف نزند تا متهم به غیبت نشود.

در داستان دوم اشکان به همراه خواهرش اشکانه برای خرید به سوپر مارکت محل می‌رود. او با چپ‌چپ نگاه کردن به فروشنده از مغازه خارج می‌شود و در هنگام بازگشت، فروشنده را متهم به گران‌فروشی و پدرساختگی می‌کند؛ چون باقی‌مانده پول به اندازه خرید دو عدد بستنی نبود. اشکانه یادآور می‌شود که مادر این کار را گناه می‌داند، ولی اشکان با دلایل خودساخته، خواهرش را قانع می‌کند که می‌شود پشت سر آدم بد حرف زد. در پایان این داستان هم اشکان با وجود این که حرف‌ها و نصایح پدر و مادر خود را به خاطر دارد، اما دوست دارد همچنان به رفتار نابهنجار خود ادامه دهد.

در آخرین داستان از جلد اول خواهر و برادر به همراه مادر از مهمانی خاله‌جان به خانه برگشته بودند و پس از این که پدر از آن‌ها می‌خواهد از مهمانی برایش بگویند، اشکان و اشکانه شروع به تمسخر و غیبت دختر خاله و پسر خاله خود می‌کنند و مادر مانند دفعات قبل با سرزنش و گفتن «درست حرف بزن بچه! چرا داری پشت سر دختر خاله‌ات بد و بی‌راه می‌گویی؟» و «هر دوتای تان ساكت شوید. یک سره دارید پشت سر مردم حرف می‌زنید» در مقابل رفتار زشت بچه‌ها گارد تربیتی می‌گیرد؛ اما اشکان همچنان با گستاخی میل به غیبت دارد و حاضر به ترک این رفتار نیست. پدر، مادر را ساكت می‌کند تا خودش با مهربانی و صبوری کودکانش را نصیحت کند. او با بیان معنای صحیح غیبت و دروغ‌گویی از کودکانش می‌خواهد که عادت کنند تا پشت سر کسی حرف نزنند.

کتاب دوم: مسخره‌ام نکن

در داستان اول از این جلد اشکان خواهرش را به دلیل افتادن دندان‌های

حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۷)، مسخره‌ام نکن (جلد دوم)

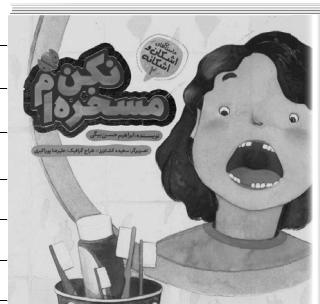
از مجموعه داستان‌های اشکان و اشکانه، تصویرگر:

سعیده کشاورز، گرافیست: علیرضا پوراکبری، ۱۲ ص.

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه، قطع خشته، قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال،

مشهد: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی). شابک:

۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۱۱۰-۵



فصلنامه نقد کتاب

نویسنده و نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۱۶

شیری اش مسخره می‌کند. در داستان بعدی او ادای مرد لنگی را در می‌آورد تا دوستانش را بخنداند. در داستان سوم او ادای پسر بچه‌ای را که لکنت زبان دارد در می‌آورد. در ادامه داستان پایی اشکان زخمی می‌شود و لنگ‌لنگان راه می‌رود و اشکانه برای تلافی، ادای او را در می‌آورد. به همین خاطر اشکان دلگیر می‌شود و شکایتش را به مادر می‌کند و مادر او را نصیحت می‌کند و می‌گوید:

«این کارهایتان خیلی زشت است. یکی از رفتارهای بسیار زشت این است که کسی عیب کسی را ببیند و او را مسخره کند. مگر دوست دارید کسی ادای شما را در بیاورد؟ پس از این به بعد حق ندارید عیب‌جویی کسی را بکنید و ادایش را در بیاورید. مخصوصاً تو اشکان جان که بزرگتر هستی. من چندبار دیدم که ادای دیگران را در آوردهای و مسخره‌شان کرده‌ای. این کار یک گناه بزرگ است و خدا آدم را نمی‌بخشد.» داستان با این عبارت که «اشکان سرش را به زیر انداخت و حرفی نزد» پایان می‌یابد.

کتاب سوم: از حرف تا عمل

در داستان اول اشکانه به خاطر خراب‌کردن نقاشی اش هفت ورق از دفترش را کند و دور انداخت. اشکان با دیدن این صحنه به او گفت کارش اسراف است و جمله مادر را که گفته بود: «اسراف حرام است» به او یادآور شد. در داستان دوم اشکان به خاطر بازکردن دید پنجره اتفاقش چندشاخه از درخت حیاط را می‌برد و خواهرش حرف خود او در داستان قبلی را به او یاد آوری کرد:

هر جلد از این اثر شامل داستان‌های کوتاه با موضوعی قرآنی است که سعی دارد با بیان نکات اخلاقی و اجتماعی، کودکان را با زندگی اسلامی و قرآنی آشنا سازد

«مگر تو خودت نگفتی که با هر کدام از این شاخه‌ها می‌شود
چند ورق کاغذ سفید درست کرد؟ پس تو هم حالا چندورق
کاغذ سفید را مچاله کرده‌ای و دور ریخته‌ای.»

در داستان سوم اشکان، اشکانه را در حالی که شیر آب را باز گذاشته بود و ظرف می‌شست دید. به او گفت بهتر است اول ظرف‌ها را با مایع و اسکاج بشوید، سپس شیر آب را باز کند و آب‌کشی کند؛ در غیر این صورت پول آب زیاد می‌آید.

در داستان چهارم اشکان به خاطر گرمی هوا با شلنگ، در و دیوار حیاط را آب‌پاشی می‌کرد که مادر و خواهرش وارد حیاط خانه شدند و دیدند شیر آب باز است و او مشغول آب‌پاشی است. مادر شیر آب را بست و اشکانه حرف خود اشکان در داستان قبلی را که هدردادن آب هزینه‌بردار است، به مادرش بازگو کرد و مادر هم گفت:

«ببین اشکان جان! این که آب را اسراف می‌کنی و اسراف هم حرام است یک طرف؛ اما تو حرفی می‌زنی که خودت هم به آن عمل نمی‌کنی. یادت باشد که خداوند کسانی را که حرف می‌زنند و خودشان به آن عمل نمی‌کنند دوست ندارد.»

در پایان داستان اشکان سرش را پایین انداخت و حرفی نزد و اشکانه به خاطر نصیحت مادرش قول داد که هر حرف خوبی زد به آن عمل کند.

كتاب پنجم: وقتی اشکان خودخواه می‌شود

پدر و مادر اشکان برای تولدش به او یک دوچرخه هدیه می‌دهند. او به خاطر داشتن آن دوچرخه به دوستانش فخر می‌فروشد و ادعا می‌کند دوچرخه‌اش خارجی است و مال دیگران آهن قراضه است.

در داستان دیگر اشکان که به خاطر داشتن آن دوچرخه متکبر شده‌بود، حتی حاضر نبود دوچرخه‌اش را به خواهرش بدهد و بالاتر از این حتی نمی‌توانست فکرش را هم بکند که اشکانه برای تولدش دوچرخه هدیه بگیرد. به همین خاطر ادعا کرد معدلش بالا می‌رود و شاگرد اول می‌شود و برای او کامپیوتر می‌خرند.

در داستان سوم اشکان و اشکانه به همراه مادرشان به خرید لباس رفته‌بودند؛ اما اشکان حاضر به خرید اجناس غیر مارک نمی‌شد و مادر به او گفت:

«عزیزم! لباس، لباس است. چه فرقی می‌کند مارک دار باشد یا نباشد؟ دست بردار اشکان! تو که این همه متکبر و خودخواه نبودی. ما آن قدر پول نداریم که از این لباس‌های گران بخریم.»

حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۷)، از حرف تا عمل
 (جلد سوم از مجموعه داستان‌های اشکان و
 اشکانه)، تصویرگر: سعیده کشاورز، ۱۲ ص، تیراز:
 ۲۰۰۰ نسخه، قطع خشتی، قیمت: ۳۵۰۰ ریال،
 مشهد: به نشر انتشارات آستان قدس رضوی.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۱۱۱-۲



فصلنامه نقد کتاب

دروغ و خود

سال پنجم، شماره ۱۸
 ۱۳۹۷ تابستان

۱۱۸

در پایان این داستان اشکان و اشکانه کارنامه‌هایشان را گرفتند. معدل اشکانه بالا رفته بود، ولی معدل اشکان از سال گذشته هم کمتر شده بود. در پایان مادر گفت: «این هم آخر و عاقبت کسی که هی پیش دیگران پُز بدھد و منم منم بکند». اشکان سرش را روی سینه خم کرد و حرفی برای گفتن نداشت.

زمانی که آیات و روایات به صورت کاملاً استدلالی و واضح دلایل منع و حرمت عملی را توضیح می‌دهند، مانیز باید همان را بیان کنیم

کتاب هفتم، داستان: دروغ، راست، کدامیک؟

مادر و پدر اشکان به نماز جمعه رفته بودند. مادر ناهار را حاضر کرده بود و از بچه‌ها خواسته بود به غذا دست نزنند تا آن‌ها برای ناهار به خانه برگردند؛ اما اشکان علیرغم میل باطنی به خاطر گرسنگی مقدار کمی از غذا را خورد و مادر هنگام ناهار متوجه این موضوع شد و خواست بداند چه کسی این کار را انجام داده است. اشکان منکر شد و به گردن اشکانه انداخت و اشکانه هم او را دروغگو خطاب کرد. پدر همه را دعوت به سکوت و خوردن غذا کرد و مادر هم گفت: «بارها گفته‌ام دروغ‌گو دشمن خداست. اگر هم خورده بودید، باید راستش را می‌گفتید».

در داستان بعدی اشکان و دوستش امید در مدرسه، سهمیه شیر خود را گرفته بودند، اما دوستش به بهانه رفتن به دستشویی دوباره وارد صف شیر شد و با دروغ گفتند، شیر دیگری می‌گیرد و پیش اشکان بر می‌گردد. اشکان با دیدن یک پاکت اضافی به او توضیح می‌دهد که «تو همین الان دوتا دروغ گفتی. اول به دروغ به من گفتی که می‌روی دستشویی. دروغ دوم را هم به ناظم گفتی که شیر نگرفته‌ای». اما دوستش به او گفت که او از سر حسادت این حرف را می‌زنند و اشکان در دلش به شیر اضافی

امید حسرت می‌خورد؛ اما دیگر برای رفتن توی صف دیر شده بود و ممکن بود ناظم متوجه او بشود.

در داستان سوم اشکانه بهنبال پاک‌کنش بود. از اشکان پرسید که پاک‌کنش را ندیده است؟ و او هم منکر شد. اشکانه سراغ مادرش رفت و از او خواست که جامدادی اشکان را بگردد تا شکش برطرف شود. مادر از داخل جامدادی اشکان، پاک‌کن اشکانه را بیرون آورد.

در آخرین داستان از این جلد، اشکانه اشکان را در حالی که از پارچ آب را سرمی کشید دید و به مادرش خبر داد و اشکان منکر این رفتار شد. آن روز اشکان لیوانی را که محتوی جوهر آبرنگ بود نیز روی فرش ریخته بود و برای پوشاندن خرابکاری روزنامه‌ای روی آن پهنه کرده بود که مادر با برداشتن روزنامه متوجه شد و از اشکان علت این کار را پرسید؛ ولی او به گردن اشکانه می‌انداخت و مادر به او گفت: «این بار اولت نیست که دروغ می‌گویی. کمی خجالت بکش و اگر اشتباه کردی زیرش نزن. آدم دروغ‌گو دیر یا زود دروغش آشکار می‌شود. حرف راست بهتر از دروغ است. قبل‌آهن گفته بودم دروغ‌گویی یک گناه بزرگ است و خدا دروغ‌گو را نمی‌بخشد». اشکان قول داد سعی‌اش را بکند که دروغ نگوید.

در پایان هر کدام از کتاب‌ها به ترجمه فارسی آیه یا بخشی از یک آیه اشاره شده که موضوع داستان‌ها برگرفته از آن آیات شریفه است. در توضیحی که در پشت جلد کتاب آمده، این آیات، آیاتی دانسته شده که در آن، خداوند سبک زندگی درست و موفقیت‌آمیز را به کودکان می‌آموzed. اما عدم بیان استدلالات دینی از قرآن و احادیث در داستان و استفاده از طرح کلیشه‌ای در تصویر خانواده غیر واقعی، خانواده‌ای متشکل از یک پدر و مادر بسیار فهمیده و عاقل که فرزند پسرشان در سن کودکی و آستانه نوجوانی دچار انواع آسیبهای اخلاقی است، سبب شده تا داستان‌ها مشابهت چندانی با زندگی واقعی کودکان و نوجوانان نداشته باشد و این امر باعث شده که هدف نویسنده از بیان آموزش‌های قرآنی در حد موعظه‌های همیشگی باقی بماند.

ما در این قسمت آیات شریفه را به صورت کامل نقل می‌کنیم و توضیح مختصر تفسیری و روایی در ذیل هر آیه بیان می‌کنیم تا نشان دهیم آیات و احادیث به صورت بسیار کامل، دلایل حرمت را تشریح کرده‌اند. یعنی نیازی نیست نویسنده کتب دینی دست به دامان طرح‌های نخنما شده شود و با استفاده از کنش‌های مستقیم، میل اطاعت و بندگی و یا درست رفتار کردن را در کودکان ایجاد کند؛ بلکه بیان استدلال‌های قرآنی و حدیثی در رابطه با موضوع مورد نظر به شکل ماهرانه و استادانه می‌تواند

حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۷)، وقتی اشکان خودخواه می‌شود (جلد پنجم از مجموعه داستان‌های اشکان و اشکانه)، تصویرگر: سعیده کشاورز، گرافیست: علیرضا پوراکبری، ۱۲ ص، تیراز: ۲۰۰۰ نسخه، قطع خشتی، مشهد: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی). شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۱۱۳-۶



فصلنامه نقد کتاب

نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲۰

مقیدکردن کودکان
به انجام آداب دینی
و ترک گناه، نیاز
به بیان عملی و
استثنالی دارد

این کشش را را کاملاً غیر مستقیم در کودکان و نوجوانان بیدار کنند. در جلد اول آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت دیگران را نکنید. از خدا بترسید که خدا تو به پذیر است. صورت کامل این آیه به این شکل است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّلَّمِ إِنَّ بَعْضَ الظَّلَمِ إِنَّمَا وَلَا يَعْتَصِمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَخْدُوكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرْهُتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراحت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است).

غیبت سبب بدینی و سست‌شدن پیوندهای اجتماعی می‌شود. سرمایه اعتماد را از بین می‌برد و پایه‌های تعادل و همکاری را متزلزل می‌سازد. اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان، اهمیت بسیاری قائل است و می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت حکم‌فرما باشد و مردم نه تنها به صورت عملی و فیزیکی به یکدیگر هجوم نبرند، بلکه از شر زبان و از آن بالاتر اندیشه دیگران نیز در امان باشند و هر کسی احساس نکند که دیگری حتی در فکر خود تیرهای تهمت را به سوی او نشانه می‌گیرد. این امنیتی در بالاترین سطح است که ایجاد آن جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان‌پذیر نیست و به خاطر تأثیر مخرب غیبت در از بین بردن وحدت جامعه، اعتماد متقابل و پیوند دل‌ها، غیبت را تحریم کرده‌است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ۴۹۲-۴۹۴).

پیامبر (ص) فرمودند: اگر مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تا چهل شبانه روز نماز و روزه او را نمی‌پذیرد، مگر آنکه غیبت‌شونده او را ببخشد. امام علی (ع) فرموده‌اند: غیبت‌کردن، کار شخص ناتوان است.

(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۹۵۹)

در جلد دوم، ترجمه آیه ۱ سوره همزه آمده است: «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ». (وای بر هر عیب‌جوی و مسخره‌کننده‌ای). قرآن این امر را نکوهش می‌کند و پیامبر (ص) می‌فرماید: عیب‌های مؤمنان را جست‌وجو نکنید؛ زیرا هر کسی دنبال عیوب مؤمنان بگردد خداوند به دنبال عیب‌های او خواهد بود و خداوند چنین شخصی رسوا می‌کند گرچه درون خانه‌اش باشد. امام علی (ع) فرموده‌اند: کاوش کردن در عیب دیگران، خود عیبی است. (همان: ۹۲۱)

در جلد سوم ترجمه آیه ۲ سوره صاف را بیان کرده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ قرآن در این آیه مؤمنان را دعوت به هماهنگی گفتار و کردار و پرهیز از سخنان بی‌عمل کرده‌است. امام علی (ع) در خطبه ۱۰۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از نور چراغ گوینده عامل روشنایی بگیرید و ظرف‌های جان را از آب زلال چشم‌هایی که از آلوگی پاک است سیر نمایید». همچنین امام در خطبه ۱۲۹ از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «لعنت خدا بر آنان که امری به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند و نهی از منکر می‌کنند و خود مرتکب همان چیزی می‌شود که دیگران را از آن نهی می‌کنند» (همان: ۹۲۱).

در جلد پنجم ترجمه آیه ۳۶ سوره نساء آمده است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنْبُ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (خداؤند کسی را که متکبر و خودخواه باشد دوست نمی‌دارد).

در این آیه یک سلسله از حقوق اعم از حق خدا و بندگان و آداب معاشرت با مردم بیان شده‌است و روی هم رفته ده دستور از آن استفاده می‌شود؛ از قبیل عبادت و بندگی، ترک شرک و بت‌پرسی، نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان، رعایت حقوق یتیمان و مساکین و مستمندان و همسایه نزدیک و دور و دوست و همنشین و امандگان در سفر و بردگان. به این ترتیب آیه مورد بحث، دستور جامعی را برای معاشرت با همه کسانی که با انسان ارتباط دارند اعم از دوستان واقعی، همکاران، همسفران و... رائیه می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۲۴-۴۲۵)

حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۶)، دروغ، راست، کدامیک؟

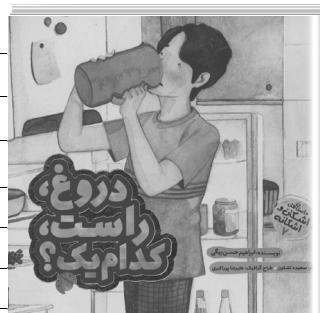
(جلد هفتم از مجموعه داستان‌های اشکان و اشکانه)

تصویرگر: سعیده کشاورز، گرافیست: علیرضا

پوراکبری، ۱۲ ص، تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه، قطع خشته،

مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی). شابک:

۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۱۱۵-۰



فصلنامه نقد کتاب

دروغ و راست

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲۲

می‌دهد: «خداؤند کسی را که متکبر و فخر فروش است و از ادای حقوق دیگران سر باز می‌زنند، دوست نمی‌دارد.»

امام کاظم(ع) فرمودند: «زراعت در دشت هموار می‌روید نه روی تخته‌سنگ. حکمت نیز چنین است که در دل شخص فروتن ایجاد آبادانی می‌کند، نه در دل متکبر گردن‌فراز؛ زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد و دانایی و تکبر را ابزار نادانی قرار داده است. آیا نمی‌دانی هر کس سرش به سقف سایید شکافته می‌شود و هر کسی سرش را پایین گرفت در زیر سقف سایه و پناه می‌گیرد. به همین شکل اگر کسی در برابر خدا فروتنی نکند خداوند او را پست گرداند و هر کسی در برابر خدا تواضع کند خداوند او را بالا می‌برد.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۰۵۳)

در جلد هفتم، آیه ۷ سوره جاثیه را بیان داشته‌است: «وَيَلْ لِكُلْ أَفَاكِ أَثِيمٍ» (وای بر دروغ‌گوی گناهکار). آیات گذشته این سوره نشان می‌دهد که گروهی هستند که سخنان الهی با انواع دلایل توحیدی و مواعظ و اندرزها را می‌شنوند ولی در آن‌ها اثر نمی‌کند. از این آیه روشن می‌شود که موضع‌گیری خصمانه در برابر آیات الهی کار کسانی است که سراپا آلوده گناه و دروغ هستند، نه پاکنها دان راستگو. حسن بن محجوب می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ حضرت فرمودند: آری. پرسیدم: آیا ترسو می‌شود؟ فرمود: آری. پرسیدم: آیا دروغ‌گو می‌شود؟ فرمود: نه و خائن هم نمی‌شود. سپس فرمود: مؤمن به هر اخلاقی ممکن است سرشته شود مگر خیانت و دروغ.» (همان: ۱۰۵۹)

امام عسکری(ع) فرمودند: پلیدی‌ها همه در یک خانه نهاده شده و

دومین اشکال یا
نقد واردہ به این
مجموعه داستان،
نقد به نوع انکاس
و طراحی غیر واقعی
و شخصیت‌ها و
مشکلات اخلاقی
کودک و نوجوان
و تربیت صحیح
دینی در خانواده
است. گنجاندن
شخصیت‌های
داستانی در این
طرح بسیار نخنما
شده است

کلید آن در دروغ قرار داده شده است. امام زین العابدین خطاب به فرزندان خود فرمود: از دروغ کوچک و بزرگ و جدی و شوخی بپرهیزید؛ زیرا انسان هرگاه در یک امر کوچک دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ جری می شود. (همان: ۱۰۶۱)

آنچه در این آیات و روایات مشاهده کردیم، وضوح تبیین دلایل و استدلال حرمت این رذائل اخلاقی است. برای مثال خداوند در آیه جلد اول، دلیل حرمت غیبت را به صورت ریشه‌ای بیان کرده و به نهی از آن دستور داده است و برای این که زشتی این عمل را مجسم سازد آن را در ضمنن یک مثال گویا بیان فرموده است: «آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراحت دارید». آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشاء اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن اوست. تعییر «میتاً» به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویشتن نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که امکان دارد انسان درباره برادر خود روا دارد. از آنجا که ممکن است برخی افراد به بعضی از این گناهان آلوده باشند و با شنیدن این آیات متنبه‌گردیده و درصد جبران برآیند، در پایان آیه راه را به روی آن‌ها می‌گشاید و می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». نخست باید روح تقوا زنده شود و به دنبال آن توبه از گناه صورت گیرد تا لطف و رحمت الهی شامل حال انسان گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ۴۹۲)

در این مقاله آیات را به صورتی کامل همراه با چند حدیث بیان کردیم تا ثابت کنیم که امر آموزش در قرآن کریم و احادیث ائمه به شکل کامل بیان گردیده؛ اما نویسنده دینی ما برای نوشتن داستان تنها از یک بخش از ترجمه آیه که از امر ناپسند و حرام نهی کرده، صحبت می‌کند و عبارات بسیار مهم این آیه را حذف می‌نماید، در حالی که پیامبر اکرم فرموده است: اگر کسی پیش از بلوغ قرآن بخواند به او حکمت داده‌می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۴۹). یعنی خدا رسول اکرم هیچ منع و محدودیتی در قرائت و آموزش قرآن به کودکان اعمال نکرده‌اند. پس زمانی که آیات و روایات به صورت کاملاً استدلالی و واضح دلایل منع و حرمت عملی را توضیح می‌دهند، ما نیز باید همان را بیان کنیم؛ زیرا به عنوان نویسنده یا والدین مسلمان هم موظف به آموزش کل قرآن کریم به فرزندانمان شده‌ایم و هم بالاتر از برهان قرآن و ائمه معصومین چیزی در دست نداریم.

اگر در آیات شریفه نیز دلایل آن ذکر نشده باشد در تفسیر و شأن نزول آیات به روشنی علت حرمت بیان گردیده است. ائمه اطهار نیز با ذکر احادیث، در بسیاری از موارد به تفصیل علت صدور احکام را روشن ساخته اند که ما در این مقاله تنها به چند حدیث اشاره کردیم تا نشان دهیم که مقید کردن کودکان به انجام آداب دینی و ترک گناه، نیاز به بیان عملی و استدلالی دارد همچنان که روش تربیتی اولیاء و انبیاء خداوند در تمام اعصار به همین شکل بوده است. روش تربیتی پیامبر اکرم اسلام این چنین بوده که به مردم می فرمودند: «صلوا کما رأيتمونى أصلى» نماز بخوانید همان طور که می بینید من نماز می خوانم.

پیامبر الگویی عملی برای مردم بودند و پیش از این که مردم را از راه گفتار و سخن دعوت کنند، از راه عمل دعوت می کردند. روی همین اصل است که قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ» قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکو وجود دارد. بنابراین اگر دلایل حرمت گناهان از نگاه قرآن و ائمه در طرح داستان گنجانده می شد نویسنده به هدف خود بسیار نزدیک شده بود.

دومین اشکال یا نقد وارده به این مجموعه داستان، نقد به نوع انعکاس و طراحی غیر واقعی شخصیت‌ها و مشکلات اخلاقی کودک و نوجوان و تربیت صحیح دینی در خانواده است. گنجاندن شخصیت‌های داستانی در این طرح بسیار نخنما شده است. طرحی که کودک چهار مشکلات اخلاقی در خانواده‌ای بسیار آرام، متدين و ... زندگی می کنند و خانواده فقط و فقط به او پند می دهد. مشکل غیبت، دروغ‌گویی، خودخواهی و عیب‌جویی از جمله مشکلاتی هستند که باید به صورت ریشه‌ای به لحاظ دلایل، راه کارهای ترک و ریشه‌یابی علت این مشکلات بررسی شود و حاصل همه این‌ها در یک داستان در یک طرح کاملاً واقعی و ملموس بیان شود. بدون رعایت این نکات، نوشتن داستان‌های دینی چندان به هدف خود نزدیک نخواهد بود؛ جز این که کنش تمام شخصیت‌های داستان غیر فعال و مستقیم است و حس تصنیعی بودن رفتار و گفتار کاملاً محسوس است. گفتارهای تصنیعی و بسیار فهیمانه والدین و بی‌اخلاقی‌های دائمی کودک و نوجوان در خانه و مدرسه و سرانجام پشیمان‌شدن و قول‌دادن، دو حالت را برای این خانواده در ذهن تداعی می کند:

۱. پدر و مادر اشکان و اشکانه مثل بسیاری از پدر و مادرها مقید نیستند که ضوابط اخلاقی را در چارچوب دینی آن رعایت کنند.
۲. خودشان مقید هستند؛ اما به خاطر محبت بیش از اندازه در سنی که باید پرورش دینی پیدا می کرند آن‌ها را آزاد و بدون قید و

شرط تربیت کرده‌اند.

نقش عمل و رفتار در تربیت دینی از جمله فاکتورهایی است که نادیده‌گرفتن آن باعث می‌شود تا سال‌های مديدة تنها نقش واعظ را داشته باشیم بدون این‌که حتی ثمره وعظ خود را ببینیم؛ زیرا نقش عمل در تربیت به مراتب اثرگذارتر از منطق و گفتار است.

کودک وقتی با بزرگترها سروکار پیدا کرد دروغ‌گفتن را از آن‌ها یاد می‌گیرد. ترک عادت برای کودکی که از فطرت اصلی منحرف گشته و به دروغگویی عادت کرده‌است، دشوار خواهد بود. دیگر آیه و روایت و پند و اندرز هم چندان برایش اثربنده ندارد. پس پدر و مادر وظیفه دارند از همان ابتدای کودکی به فکر راستگویی فرزندان خویش باشند. از آنجا که زمینه راستگویی در درون کودک وجود دارد باید رشد و پرورش داده شود و این پرورش راستگویی را نمی‌توان نادیده گرفت یا آن را به زمان دیگری موكول کرد؛ زیرا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغْرِ كَالْقَصْشِ فِي الْحَجَرِ» آموختن در کودکی مانند نقش‌زنگ است.

«مثلاً در مورد نماز خیلی دلمان می‌خواهد که بچه‌هایمان بهخصوص دخترانمان از شش سالگی خواندن نماز را شروع کنند. ما تنها با گفتن این جمله که دخترم تو بزرگ شده‌ای و باید نماز بخوانی به آرزوی خود نمی‌رسیم؛ بلکه به عنوان پدر و مادر باید با اخلاص و با جدیت تمام، اول وقت به نماز بایستیم و خدا را با قلبی پر از ایمان و محبت بخوانیم. آن وقت است که فرزند ما از دیدن این منظره لذت می‌برد و تشویق می‌شود. پدر و مادر مسلمان اگر می‌خواهند فرزند آنان صبغه اسلامی به خود بگیرد باید همه شؤون زندگی‌شان اسلامی باشند؛ خانه، لباس، رفتار، گفتار، عبادت، معاشرت، معامله و... باید رنگ اسلام داشته باشد و آثار انقیاد و اطاعت خدا در عرصه زندگی آشکار باشد.» (طاهایی، ۱۳۸۹: ۴۹).

والدین با تعلیم و تربیت صحیح باید فضائل اخلاقی را از دوران کودکی در فرزندانشان نهادینه کنند. نباید اجازه دهنند رذیلت‌های اخلاقی جزء اخلاق کودکان شود. پدر و مادر باید علل و عوامل را در فرزندان خود بشناسند و بر اساس علل آن به درمان آن بپردازند. تمام کودکان با یک روش اصلاح نخواهند شد. پس در ابتداء باید ظرفیت‌های فطری کودکانمان را بشناسیم و آن‌ها را پرورش دهیم تا میل به انجام امور دینی در چارچوب مذهب در او ایجاد شود. در درجه دوم زمانی که رفتار خلاف آداب دینی در او دیدیم باید ابتداء به خودمان رجوع کنیم و ریشه مشکل را در خود و سپس در فرزندمان تشخیص دهیم تا بتوانیم آن را درمان کنیم. والدین باید از آغازین لحظات زندگی کودک همواره مراقب رفتارهای

خود باشند. نباید فراموش کنند که چشم و گوش کودک، دریچه‌های است بهسوی جهان خارج که نگاه می‌کند و از خود آن‌ها می‌آموزد. از آن‌جا که کودک بیشترین اطلاعات و آگاهی‌های خود را بلافصله پس از تولد به‌طور دیداری و شنیداری به‌دست می‌آورد و پس از آن به کسب تجربه می‌پردازد، سلسله اعمال، رفتار و گفتار والدین مهم‌ترین و مؤثرترین الگوی تقلید و یادگیری او خواهد بود. هر چه بزرگتر می‌شود رفتار و گفتار پدر و مادر برای کودک معنادارتر و قابل فهم‌تر می‌شود و کودک تمام تلاش خود را مصروف این می‌دارد تا با تقلید، کارهایی را مثل پدر یا مادرش انجام دهد. بنابراین والدین باید سعی کنند تا الگوهای رفتاری، گفتاری و شخصیتی خوبی برای فرزند یا فرزندان خود باشند؛ زیرا کودکان رفتار و گفتار والدین را به سرعت و زیرکانه تقلید می‌کنند؛ اما به شنیدن نصایح آن‌ها کم‌تر حوصله نشان می‌دهند و دیرتر عمل می‌کنند. بنابراین باید رفتارشان را در مواجهه با کودک و نوجوان همانگ و یکسان کنند؛ زیرا اختلاف و تعارض بین رفتار و روش تربیتی پدر و مادر نسبت به فرزند موجب سرگردانی و درنهایت سبب بی‌اعتمادی و گمراهی او خواهد شد.

(شهریاری، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

برای مثال گناه دروغ‌گویی می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد؛ از جمله خانواده، ترس از مجازات، احساس فشار، ضعف و عجز، حسادت در قلب، جلب نظر، کسب منافع، خودنمایی و غرور، پوشاندن لغزش، انتقام‌جویی، بازی کودکان، الگوی غلط و... والدین باید به کودک و نوجوان بفهمانند که این دروغ‌ها سبب خواری و بی‌مقداری در نظر مردم می‌گردد و اگر حتی یک نفر هم به روی او نیاورد هیچ‌کس او را انسان راست‌گو و با شخصیتی نمی‌داند و همچنین همیشه باید نکات مثبت رفتارهای او را برایش مشخص کنند و به او بگویند که چه خصلتها و صفات خوبی دارد که اگر دروغ نکوید سبب می‌شود محبوب دیگران واقع شود و احساس حقارت او را از بین برند. اگر کودک یا نوجوان اشتباهی کرد و به خاطر پوشاندن خطایش دروغ گفت پدر و مادر باید متوجه باشند که به خاطر رفتار خود آن‌ها است که او مرتکب گناه دروغ شده است. پس به او اطمینان دهنده و بگویند لغزش و خطایش قابل بخشایش است.

کودک و نوجوان در مورد گناه غیبت باید بداند که نمی‌تواند امنیت دیگران را به خطر بیندازد و امنیت تنها جنبه فیزیکی ندارد، بلکه به لحاظ شخصیتی مهم‌تر است و هر چیزی که آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان انسان را به خطر انداخته باشد و همین‌طور گناهان دیگر...

فصلنامه نقد کتاب

نور و نیرو

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲۶

بانوشن تن کتب
داستانی دینی قرار
نیست کودکان
را به دنیاگیر غیر
از دنیا واقعی
خودشان ببریم
ومدام بزرگترها را
انسان‌های عاقل و
خوبی نمایش دهیم
و کودکان را سر به
هو و خطاكار

بد نیست جزای گناهان را به شکل واضح برای کودکانمان تصویر کنیم و چیزی را برای آن‌ها تخفیف ندهیم. زیرا گفتن این جمله که انجام فلان کار گناه است چه تصویری برای کودک از عاقبت آن ایجاد می‌کند؟ پس به جای نهی تنها، می‌توان با استدلال و بهره‌گرفتن از احادیث و روایات به شکلی کامل و زیبا تمام جوانب گناه را در حد سن و فهم کودک و نوجوان توضیح داد.

فصلنامه نقد کتاب

لُورَهُ و نُورَهُ

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲۷

در این صورت امکان دارد داستان‌های زیباتر و تأثیرگذارتری نوشت تا کودک علت تحریم و گناه‌بودن رذائل را به شکل داستانی، اما ملموس و قابل درک بفهمد. این که مادر خانه هر چند وقت یکبار تذکر بدهد که کار تو غیبت است و خدا افرادی که غیبت می‌کنند را دوست ندارد، پس از چندبار تکرار تبدیل به کلامی بدون بار آموزشی و اخلاقی می‌شود که به هیچ‌وجه بازدارنده از گناه نخواهد بود؛ بلکه کودک مخفیانه به گناه خود ادامه می‌دهد و جمله والدینش را با وجودی که دیگر حفظ شده است باز پشت گوش می‌اندازد.

کودکان مانیاز دارند این شیوه از تربیت را بینند؛ چراکه قطعاً کتاب‌های درسی کودکان و نوجوانان تا حدی مفاهیم غیبت، دروغ، مسخره‌کردن، اسراف... بیان کرده‌اند. این نوع از کتاب‌های داستانی اخلاق‌گرای دینی نیز همان کار کتب درسی از قبیل مطالعات اجتماعی، قرآن و تعلیمات علوم دینی را تکرار می‌کنند. غافل از این که اگر قرار بود این سبک از آموزش و تربیت کارگر باشد حتماً همین کتب درسی در امر تربیت دینی بسند و کافی بود. این غفلت در حالی صورت می‌گیرد که می‌دانیم کودکان نیاز دارند این مفاهیم اخلاقی و دینی را به شکل ملموس و عملی بینند یا با تجربه شخصیت‌های داستانی، آن‌ها را به شکل واضحی لمس و تجربه کنند.

زمانی که کودکان این مفاهیم دینی و آموزشی را به عنوان تکلیف درسی و یا داستان دینی مشابه داستان‌های درسی که با زندگی واقعی‌شان کمترین شباهتی ندارد، می‌خوانند دچار تعارض و عدم پذیرش این فضائل یا ترک گناه می‌شوند. چون آن‌ها تنها این مفاهیم را می‌خوانند و با آن زندگی نمی‌کنند و در رفتار بزرگ‌سالان، خانواده، همسالان و حتی مردمیان و معلمان خود عکس آن را می‌بینند.

با نوشتن کتب داستانی دینی قرار نیست کودکان را به دنیایی غیر از دنیای واقعی خودشان ببریم و مدام بزرگترها را انسان‌های عاقل و خوبی نمایش دهیم و کودکان را سر به هوا و خطاكار، واقعیت این است که کم نیستند معلم‌ها و مردمیانی که از گناه مسخره‌کردن صحبت می‌کنند، ولی

دانشآموزان را در جمع تحقیر و مسخره می‌کنند و همین‌طور والدینی که در منزل به شکل‌های مختلف دروغ می‌گویند، به راحتی غیبت می‌کنند و در امورات مختلف اسراف کار هستند. این در حالی است که اشاره به این چندمورد از باب مثال است و نمی‌توان چشم به روی واقعیت‌های جامعه بست که هر روز رنگ ضوابط و معیارهای دینی در آن کم‌رنگ‌تر می‌شود و با مشکل دین‌گریزی روبه‌رو هستیم.

هدف از نوشتن این کتاب‌ها باید آموزش و ترویج مفاهیم قرآنی باشد و این امر میسر نمی‌شود مگر زمانی که نویسنده‌گان، شخصیت‌های واقعی دنیای واقعی را در طرح داستان خود بگنجانند. اما چیزی که در اکثر کتاب‌های داستانی دینی شاهد آن هستیم این است که کودکان در خانواده‌های بسیار متدين در کنار تمام اعضای خانواده خود زندگی می‌کنند. در این حین بزرگترها که بسیار فهمیده و با شعور هستند به آن‌ها تعلیم و تذکر می‌دهند. به نظر من این تنها به تصویر کشیدن یک خانواده آرمانی مذهبی است که کودکانشان در پایان داستان با یک تذکر مادر یا پدر متنبه می‌شوند. اما واقعیت چنین نیست. باید قبول کنیم که ما پدران و مادرها نیز مشکلات اخلاقی‌ای داریم که برایمان حل نشده، ولی دوست نداریم باور کنیم یا حتی کسی به رویمان بیاورد و به اصطلاح دوست نداریم مچمان جلوی چشم کودکانمان باز شود. به همین خاطر تا جایی که بتوانیم در نصیحت و حرفهای قشنگ را باز می‌گذاریم و داد سخن سر می‌دهیم اما دریغ که کمی باور کنیم ما هم اشتباه می‌کنیم و کودکان اشتباهات ما را تکرار می‌کنند. در هیچ عهدی هم نوشته نشده‌است که در داستان‌ها کودکان حتماً باید همه‌چیز را از والدینشان بیاموزند.

والدین و متولیان آموزش نمی‌توانند توقع داشته باشند که کودکان به صرف این که از لحاظ سنسنی از آن‌ها کوچک‌ترند حرف آن‌ها بپذیرند و به آن عمل کنند اگرچه حرفشان درست و واقعی باشد؛ زیرا ممکن است کودک بفهمد که چه حرفی درست است و چه حرفی غلط اما به لحاظ تربیت بصری چیزی عائده نشده و جذابیتی برایش حاصل نشده باشد و هر آنچه دیده و از آن ابراز شادمانی کرده‌است مخالف خواسته‌های لفظی آن‌ها و موافق و همسو با رفتار و عملکرد خودشان است.

این داستان، انعکاس جامعه دینی و اسلامی خودمان است که مفاهیم اخلاقی و دینی تبدیل به ارزش‌هایی گردیده که صحبت از آن‌ها زیبا و همین مقدار کافی است و عمل به آن چندان لزومی ندارد. شبیه به تاریخ با شکوهی که همیشه در گذشته به دنبال آن می‌گردیم و غافل از

این که این حرف‌زدن‌ها به تنها یی برای امروز، تاریخی خلق نمی‌کند. باید اتفاقی رخ دهد. باید عملی انجام شود تا امروز هم تاریخ‌ساز شود. اما متأسفانه آداب دینی و قرآنی هم فقط از لابه‌لای کتب مقدس و اخلاقی بیرون کشیده می‌شود و به‌شکل غیر مبتکرانه‌ای بیان می‌شود، بدون این که متوجه باشیم جامعه در حال حرکت به سمتی است که نبودن در چارچوب این موازین، پرستیزش‌ساز است؛ هر کس بیشتر مسخره کند بامزه‌تر است. هر کس بیشتر حرف بزند و عمل نکند آگاه‌تر و مسئول‌تر است. هر کس بیشتر تغییراتی ایجاد شود تا کودک با مطالعه این نوع کتاب‌ها می‌لی را در خود احساس کند. در زمانی که علاقه به مطالعه در کودکان در حال کورشدن است، کتب داستانی دینی با ادامه این سبک سرخوشانه در حال طی مسیر خارج‌شدن از دور هستند.

نتیجه

بازار دروغ و دروغ‌گویی داغ داغ است. خود والدین با کارهایشان کودکان را وادر به دروغ‌گویی می‌کنند. کودکان تحریک می‌شوند و از روش خود ما استفاده می‌کنند. ما چیزهایی را که خودمان خوشمان نمی‌آید به کودکانمان تحمیل می‌کنیم. کاش به جای این داستان‌ها که حکم سخنرانی و موعظه دارد می‌توانستیم اندکی آن را در عمل نشان دهیم. نشان‌دادن واقعیت جامعه در داستان‌ها چیزی از ارزش خانواده‌ها کم نمی‌کند؛ زیرا نشان‌دادن واقعیت، توهین به شعور کودکان است. کودکان در حال بزرگ‌شدن در کنار خانواده‌ها هستند و آن‌ها را بهتر از هر کسی می‌شناسند. کتاب باید راه‌گشا و چاره‌ساز باشد و خلاصه‌را پرکند. کودکی که دروغ‌گو است و خودش این صفت را در خودش می‌شناسد، کودکی که غیبت می‌کند و خودش متوجه این امر است، پنهان‌کار و خودخواه است و خودش بهتر از هر کس دیگری می‌داند از چه چیزی رنج می‌برد و پدر و مادر آگاه و مقید هم ندارد. در جامعه و مدرسه هم آنچه می‌بیند به این صفاتش دامن می‌زنند. او باید چه کند؟ یا اگر فرض کنیم کودک به‌خاطر نوع تربیتش تمام صفات بدی را که دارد خوب می‌داند و حق خودش می‌داند که با دیگران به این شکل رفتار کند، آیا با خواندن این داستان و نصیحت مادر اشکان و اشکانه متنبه می‌شود؟ یا با گفته پدر آن‌ها به خودش می‌آید و این رذائل اخلاقی را کنار می‌گذارد؟ آیا او متوجه خواهد شد که چرا این صفات را دارد و چرا باید آن‌ها را از خود دور کند؟

وقتی خانواده‌ای را تصویر می‌کنیم که پدر و مادر آن بسیار خوب هستند و تمام آداب دینی را رعایت می‌کنند و هرگز دروغ نگفته‌اند و نمی‌گویند، غیبت نمی‌کنند و... آیا درواقع در همان لحظه بزرگترین دروغ را تصویر نکرده‌ایم؟!

اگر فقط قصد ما نوشتن این سبک از کتاب‌ها باشد می‌توان پیش‌بینی کرد که سال‌های دیگر هم ما در همین مسیر هستیم و احادیث و آیات را همچنان در مخلص سبز پیچیده‌ایم و در طاقچه‌های بیان سطحی نگهداری خواهیم کرد و تنها همین برای خودمان و متولیان فرهنگی و آموزشی قوت قلب ایجاد خواهد کرد که تمام دین خود را در این راه ادا کرده‌ایم.

فصلنامه نقد کتاب

لور و نویان

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

منابع

- خاموشی، فاطمه. (۱۳۸۹)، رهنماوهای تربیت دینی، مشهد: بهنشر، ج اول.
شهریاری، غلامعلی. (۱۳۸۴) کودک شما یک جهان ناشناخته، تهران: انتشارات انجمن و اولیا و مریبان، ج اول.
محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۸) حکمت‌نامه کودک، قم: چاپ و نشر دارالحدیث، ج چهارم.
_____. (۱۳۹۳) برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم و تحقیق احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج سیزدهم،

۱۳۰